

واکاوی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در رمان "برید اللیل" از هدی برکات براساس نظریه جفری یانگ

نوع مقاله: پژوهشی

طاهره جهانتاب^۱، احمدرضا حیدریان شهری^{۲*}، بهار صدیقی^۳، سید حسین سیدی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، مشهد.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، مشهد.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، مشهد.

۴. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، مشهد.

چکیده

"برید اللیل"، رمان برگزیده بوکر عربی، روایت پریشان‌حالی شخصیت‌های روان‌رنجوری است که در کش و قوس جنگ‌های داخلی لبنان و مهاجرت‌های اجباری، درگیر روان‌پریشی‌های متعددی گردیده‌اند. برکات در این رمان به خوبی توانسته است بازخوردهای روانکاوانه افراد جامعه‌اش را با دقتی شگرف به تصویر بکشد. این نحوه پرداخت شخصیت‌ها، ضرورت انجام پژوهشی با رویکرد روانشناختی را تبیین می‌کند. در پژوهش حاضر که به شیوه تحلیل محتوا صورت گرفته است، برآنیم تا با چنین رویکردی و با توجه به نظریه طرح‌واره درمانی جفری یانگ، از دلایل شکل‌گیری طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در وجود سه شخصیت این رمان پرده برداریم و راهبردهای برون‌رفت آنان از این طرح‌واره‌ها را بررسی کنیم. نتایج پژوهش حاکی از آن است که: فقدان الگوهای کارآمد، بستری مناسب را برای پدیدآیی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در روان شخصیت‌های مذکور فراهم آورده است. استیصال این شخصیت‌ها در برابر طرح‌واره‌های غیرشرطی محرومیت هیجانی، بدرفتاری و وابستگی، موجب پناه بردن آنان به طرح‌واره‌های شرطی اطاعت و ایثار گردیده است. همه این شخصیت‌ها در نهایت برای رویارویی با طرح‌واره‌های غیرشرطی خویش به سبک جبران افراطی روی آورده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هدی برکات، برید اللیل، جفری یانگ، طرح‌واره شرطی، طرح‌واره غیرشرطی.

١- مقدمه

علم روانشناسی و ادبیات را می‌توان در ردهٔ علومی جای داد که هر یک بر غنای دیگری می‌افزاید، بدین‌گونه که روانشناسی، عنصر واقعیت‌مانندی ادبیات را ارتقا می‌بخشد و ادبیات نحوهٔ بازنمایی دنیای پیرامونی را در پندار و گفتار انسان به منصهٔ ظهور می‌رساند. اگرچه این دو دانش، از قرن‌ها پیش، با یکدیگر پیوند داشته‌اند؛ اما در قرون اخیر، این پیوند، هر چه بیشتر جدایی‌ناپذیر گشته است؛ چرا که از سویی در این قرون، ادبیات نقش بزرگی را در شکل‌گیری نظریات روانشناسی و اثبات آن ایفا کرده است و از سوی دیگر نویسندگان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم با آگاهی از این نظریات، به ویژه بنیانی‌ترین مفهوم آن، یعنی ناخودآگاه که توسط فروید مطرح شده است، سعی در آفرینش شخصیت‌هایی داشته‌اند که هر چه بیشتر قابلیت عرضه بر روانشناسی و اصول آن را داشته باشد. ظهور متون ادبی با پس‌زمینه‌های روانشناسی، تغییراتی را در رویکرد منتقدان ادبی این آثار نیز ایجاد کرد و آنها را بر آن داشت تا به نقد و بررسی متون ادبی از منظر روانشناسی بپردازند. این نوع نقد که در پی کشف دنیای پنهان متن بود و تلاش داشت تا به ناخودآگاه شخصیت‌ها و مؤلف بصیرت یابد، توسط فروید بنا نهاده شد و با عنوان نقد روانکاوانه نامگذاری گردید.

رمان "برید اللیل" از هدی برکات که در واکنش به جنگ‌های کشورهای عربی و مهاجرت‌های اجباری ناشی از آن به رشته تحریر درآمده است، نمونه‌ای از رمان‌های مدرن با گرایش‌های روانشناسی است که آفریننده‌اش همانند سایر رمان‌های روانشناسی همان هدفی را پی می‌گیرد که بوعزهٔ بدان اشاره می‌کند؛ یعنی بر آن است تا مخاطب، کیفیت شکل‌گیری احساسات شخصیت را درک کند و در تجارب خاص او مشارکت کند (۲۰۱۰: ۲۶). ظرافت و نکته‌سنجی بالای نویسنده در ارائهٔ حالات روحی و روانی شخصیت‌ها که نشان از اشراف وی بر اصول روانشناسی دارد؛ نگارندگان را به عنوان ناقدان این اثر بر آن داشت تا بعد روانشناسانه آن را مورد بررسی و پژوهش قرار دهند. از آن جایی که در جستار حاضر، امکان نقد و واکاوی همهٔ شخصیت‌های رمان میسر نبود، سه شخصیت از شخصیت‌های رمان که از اختلالات روانی رنج می‌بردند، انتخاب گردیدند. بررسی‌ها نشان از آن داشت که ریشهٔ اختلالات این افراد به دوران کودکی و نوجوانی آنان برمی‌گردد. این مسأله ذهن نگارندگان را

به سمت رویکرد «طرح‌واره درمانی» جفری یانگ (۱۹۵۰م) سوق داد، رویکردی که نقش تجارب ناخوشایند دوران کودکی و نوجوانی را بر نحوه عملکرد منفی افراد مؤثر می‌داند، از این رو در این جستار بر آن شدیم تا با کمک این رویکرد به بررسی اختلالات شناختی سه شخصیت مذکور بپردازیم.

۲- پیشینه پژوهش

پس از بررسی‌های صورت گرفته این نکته محرز شد که تاکنون پژوهش‌های محدودی پیرامون رمان "برید اللیل" از هدی برکات نگاشته شده است، یکی از این پژوهش‌ها، مقاله «البنیة السردیة وأنساق التلقی فی رواية «برید اللیل» للکاتبة هدی برکات» ملحة حمود الحری (مجلة العلوم التربویة و الدراسات الإنسانية، مجلد ۵، عدد ۱۰، ۲۰۲۰) است که در آن، ساختار روایت و ویژگی‌های گفتمان روایی این رمان بررسی شده است. غرابی کنزه و دمدوم نادیة نیز در پایان‌نامه «جمالیه سرد الرسائل فی رواية برید اللیل لهدی برکات» (۲۰۲۰) به این نتیجه رسیده‌اند که در این رمان از تکنیک‌های روایی متعددی برای تمرکز بر حوادث اصلی داستان، استفاده شده است. نتایج پایان‌نامه بن لشهب سهیلة و میره ساره نیز با عنوان «آلیات التشکیل الفنی للشخصیة الروائیة رواية برید اللیل «أتموذجاً»» (۲۰۲۰) حاکی از آن است که همه شخصیت‌های این رمان، درگیر احساس تنهایی و غربت درونی‌اند.

از آن جایی که تمرکز اصلی این رمان، بر ارائه ابعاد درونی شخصیت‌هایی ناآرام و تا حدودی روان‌پریش است، بررسی روانشناسانه آن ضرورت می‌یابد، امری که تاکنون در هیچ پژوهشی به چشم نخورده است و این مسأله، اهمیت انجام پژوهش حاضر را محرز می‌گرداند. افزون بر این، این جستار، با تکیه بر نظریه طرح‌واره درمانی یانگ به بررسی رمان مذکور پرداخته است، نظریه‌ای که از دید پژوهشگران آثار ادبی دور مانده است و این مسأله، نوآوری تحقیق پیش رو را دوچندان می‌گرداند.

۳- پرسش های پژوهش

نگارندگان این مقاله بر آنند تا پاسخی برای این پرسش ها بیابند:

۱. سه شخصیت رمان «برید اللیل» از چه طرح واره های ناسازگاری رنج می برند؟
۲. خاستگاه بروز طرح واره ها در این رمان کدامند؟
۳. این شخصیت ها برای رهایی از طرح واره های غیرشرطی خویش به چه طرح واره های شرطی روی آورده اند؟

۴- چارچوب نظری

شخصیت به مجموعه ویژگی های پایداری اطلاق می شود که سبب تمایز افراد از یکدیگر می شود. فروید در مطالعات خویش، تنها به بررسی تأثیر عوامل بیولوژیک بر شخصیت نظر داشت، اما بعدها روانشناسانی روی کار آمدند که به این عوامل کمتر اهمیت می دادند و «بر این باور بودند که طبیعت انسانی قابل تغییر و دگرگونی است و روابط بین فردی، تأثیر مهمی را بر این تغییرات بر جای می گذارد» (عباس، ۱۹۹۶: ۱۱۲). از جمله این روانشناسان جفری یانگ است که باور داشت تجارب اولیه فرد در خانواده، بر نحوه شکل گیری شخصیت او تأثیر می گذارد. وی با تأسی از نظریات روانشناسی پیش از خویش، نظری را در رابطه با طرح واره های ناسازگار اولیه ارائه داد. «طرح واره های ناسازگار اولیه، الگوهای هیجانی و شناختی خود آسیب رسانی هستند که در ابتدای رشد و تحول در ذهن شکل گرفته اند. از خاطرات، هیجان ها، شناخت واره ها و احساسات بدنی تشکیل شده اند، در سیر زندگی تداوم دارند و به شدت ناکارآمدند» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۰). یانگ در نظریه خود هجده طرح واره را برمی شمرد که از برخی از آن ها با عنوان طرح واره های شرطی و از برخی دیگر با عنوان طرح واره های غیرشرطی یاد می کند. «طرح واره هایی که در اوایل سیر تحول انسان شکل می گیرند و اغلب در محور ساختار شناختی قرار دارند، باورهای غیرشرطی درباره خود و

دیگران هستند. طرح‌واره‌هایی که بعداً در سیر تحول شکل می‌گیرند، شرطی‌اند. این طرح‌واره‌ها معمولاً وقتی شکل می‌گیرند که فرد می‌خواهد از شر طرح‌واره‌های غیرشرطی خلاص شود» (همان: ۴۷-۴۸). طرح‌واره‌های رهاشدگی، بدرفتاری، محرومیت هیجانی، نقص، وابستگی، آسیب‌پذیری، خود تحول نیافته، شکست، منفی‌گرایی، تنبیه، استحقاق، خویش‌داری در رده طرح‌واره‌های غیرشرطی قرار می‌گیرند و طرح‌واره‌های اطاعت، ایشار، پذیرش‌جویی، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه در رده طرح‌واره‌های شرطی قرار می‌گیرند.

در ذیل، پس از نگاهی اجمالی به رمان "برید اللیل" از هدی برکات، به واکاوی شخصیت‌هایی می‌پردازیم که درگیر طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه‌اند.

۵- گذاری بر زندگی هدی برکات و رمان وی

«هدی برکات نویسنده، رمان‌نویس، و فمینیست لبنانی است که سال ۱۹۵۲م در بیروت زاده شد. وی سال ۱۹۷۴م در رشته ادبیات فرانسه از دانشگاه لبنان فارغ‌التحصیل گردید. یک سال بعد برای ادامه تحصیل به پاریس سفر کرد، اما پس از بروز جنگ داخلی لبنان به وطن بازگشت» (زین، ۲۰۰۷: ۱۶) و پس از اینکه از نزدیک جنگ و خسارات جبران‌ناپذیر جسمی و روحی آن را به چشم دید، بر آن شد تا به وسیله هنر، اعتراض اجتماعی خود را نشان دهد. از این رو در رمان «برید اللیل» خویش در قالب شیوه نامه‌نگاری، به تصویرگری شخصیت‌های بی‌نام و نشانی پرداخت که جنگ و پیامدهای ناشی از آن، از جمله فقر و تنهایی، منجر به بروز اختلالات روحی، روانی عدیده‌ای در وجود آن‌ها گشته است. اختلالاتی که زمینه را برای ظهور رفتارهای نابهنجاری فراهم کرده است که در بستر ترسیم شده از سوی نویسنده، گاه منطقی جلوه می‌کند.

در پژوهش حاضر برآنیم تا سه شخصیت از مجموع نه شخصیت پرداخته شده در این رمان را تحلیل و بررسی کنیم. شخصیت اول، پسری است که در کودکی، از جانب پدر، بدرفتاری‌های فراوانی را به چشم دیده و پس از آن به زندان افکنده شده و مورد تعرض قرار گرفته است

(شخصیت آسیب دیده). شخصیت دوم، زنی است که در سنین پایین تن به ازدواج اجباری داده و پس از جدایی، برای تأمین مخارج زندگی به تن فروشی روی آورده است (شخصیت کودک-همسر). شخصیت سوم، زنی است که برای رهایی از تنهایی، وارد رابطه ای معیوب شده و در این راه، خواری و خفت های فراوانی را به جان خریده است (شخصیت وابسته). در ادامه، جهت دستیابی به علل شکل گیری رفتارهای نابهنجار این شخصیت ها، به بررسی الگوهای ناکارآمد زندگی آن ها (والدین یا سرپرستان کودک) می پردازیم، الگوهایی که سبب پدیدآیی طرح واره های ناسازگار اولیه در ذهن آن ها گشته است.

۶- عوامل شکل گیری طرح واره ها

با توجه به آنکه خانواده، نخستین قانونی است که فرد سالیان سال در آن زندگی می کند، «اولین، قدرتمندترین و پایدارترین تأثیرات محیطی که دریافت می کند، از محیط خانواده می باشد. به طوری که والدین و مراقبت کننده های اولیه و نحوه ارتباط و پاسخگویی آنان نقش عمده ای در شکل گیری ویژگی های شخصیت فرد و آسیب پذیری های شناختی و به طور ویژه شناخت واره های منفی او دارند» (فرازند و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۳). یکی از این شناخت واره های منفی که در دوران کودکی و نوجوانی شکل می گیرد و والدین در شکل گیری آن نقشی انکارناپذیر دارند، طرح واره های ناسازگار اولیه است. یانگ بر این باور بود که «چهار دسته از تجارب اولیه زندگی، روند اکتساب طرح واره ها را تسریع می کنند» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۳) که در هر چهار دسته این تجارب، رد پای والدین ناکارآمد به چشم می خورد. «اولین دسته، ناکامی ناگوار نیازها هستند» (همان). وی پنج نیاز هیجانی اساسی را برمی شمرد که ناکامی در ارضای آن می تواند منجر به شکل گیری طرح واره های ناسازگار اولیه گردد، یکی از این نیازها، نیاز به دلبستگی ایمن به دیگران است، نیازی اساسی که شخصیت کودک-همسر رمان در ارضای آن ناکام مانده است. دلیل این ناکامی به دوران نوجوانی او برمی گردد، آن گاه که پس از طلاق، از

دریافت حمایت و همدلی از جانب مهم‌ترین پایگاه عاطفی خویش یعنی مادر محروم می‌گردد. این محرومیت‌ها و درک نشدن‌ها در نهایت سبب شکل‌گیری طرحواره محرومیت هیجانی در وجود وی می‌گردد، طرح‌واره‌ای که بیشتر در افرادی به چشم می‌خورد که «خانواده‌های اصلی آن‌ها سرد و بی‌عاطفه‌اند» (همان: ۳۶). شخصیت مذکور نیز که دوران نوجوانیش را در چنین بستری گذرانده، درگیر این طرح‌واره گشته است.

«نوع دوم تجارب اولیه زندگی که طرح‌واره‌ها را به وجود می‌آورند، آسیب دیدن و قربانی شدن هستند» (همان: ۳۳). تجربه‌ای که شخصیت آزاردیده رمان در دوران کودکی، به کرات طعم تلخ آن را چشیده، آن گاه که از جانب پدر بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در ادامه نیز به بهانه‌ای واهی دستگیر شده و در زندان مورد آزار و اذیت‌های فراوانی قرار گرفته است. این آزار و اذیت‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری طرح‌واره بی‌اعتمادی و بدرفتاری در وجود وی گشته است.

نوع سوم تجاربی که در بروز طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه دخیل هستند، رسیدگی افراطی والدین به کودک است. این دسته از والدین «جهت رفاه و آسایش کودک، همه کار می‌کنند، در حالی که تأمین رفاه و راحتی در حد متعادل برای رشد سالم کودک لازم است. در اثر این گونه تجارب در ذهن کودکان، طرح‌واره‌هایی نظیر وابستگی / بی‌کفایتی به وجود می‌آید و نیازهای کودک به خودگردانی ارضاء نمی‌شوند» (همان: ۳۴). هر چند که نویسنده این رمان از گذشته شخصیت وابسته، اطلاعات چندانی را به مخاطب ارائه نمی‌دهد، اما مجموعه رفتارهای کنونی وی نشان از آن دارد که در دوران کودکی، حمایت و پشتیبانی افراط‌گونه‌ای را از والدین خویش دریافت می‌کرده و این مسأله، زمینه‌ساز شکل‌گیری طرح‌واره وابستگی و بی‌کفایتی در درون وی گشته است.

«نوع چهارم تجارب زندگی که باعث شکل‌گیری طرح‌واره‌ها می‌شود، درونی‌سازی انتخابی یا همانندسازی با افراد مهم زندگی است. کودک به طور انتخابی با افکار، احساسات، تجارب و

رفتارهای والدین خود همانندسازی کرده و آنها را درونی‌سازی می‌کند» (همان، ۳۴). به نظر می‌رسد درونی‌سازی انتخابی در شکل‌گیری دو طرح‌وارهٔ بدرفتاری و اطاعت در شخصیت آسیب‌دیدهٔ رمان اثرگذار بوده است. این شخصیت، در کودکی شاهد این امر بوده که مادر در مقابل رفتارهای پرخاشگرانهٔ پدر هیچ گونه اعتراضی نکرده، و پیوسته رفتاری مطیعانه را در پیش گرفته است. وی نیز به تاسی از مادر، در مقابل آزار و اذیت‌های پدر و شکنجه‌گران زندان به جای مخالفت، راهکار اطاعت را برگزیده است. همچنین در مورد طرح‌وارهٔ بدرفتاری وی نیز می‌توان چنین گفت که او، رفتارهای پدر پرخاشگرش را درونی‌سازی کرده و خود در ادامهٔ مسیر زندگی برای رهایی از آزار و اذیت دیگران، تبدیل به فردی خشن و بدرفتار شده است.

در ادامه به شرح و بسط طرح‌واره‌های فوق‌الذکر در شخصیت‌های مذکور و راه‌های مواجهه آنان با این طرح‌واره‌ها می‌پردازیم.

۷- طرح‌وارهٔ محرومیت هیجانی و اطاعت در وجود شخصیت کودک-همسر

نیاز به دریافت مهر و محبت و حمایت دیگران و به طور اخص نزدیکان فرد یکی از نیازهای اساسی انسان است، این نیاز به ویژه آن گاه رخ می‌نماید که فرد، درگیر ناملایمات زندگی می‌شود. شخصیت کودک-همسر رمان در شرایط جدایی از همسر، به دلیل خلأهای فرهنگی موجود در جوامع عرب و ناپسند دانستن جدایی فرزندان، پشتیبانی لازم را از جانب مادر دریافت نکرده است و به ناچار برای تأمین مخارج زندگی راهی دیار غربت گشته است، همان‌طور که خود در خلال نامه‌ای که خطاب به برادرش نوشته است، به این مسأله اشاره می‌کند: «هِيَ لَمْ تَغْفِرْ لِي طَلَاقِي، وَ لَا أَنْتَ، بَلْ كُنْتُمْ سَبَبَ هِجْرَتِي إِلَى هَذَا الْبَلَدِ وَ عَمَلِي خَادِمَةً فِي بَيْوتِ النَّاسِ» (برکات، ۲۰۱۸: ۷۷). ترجمه: «نه او پس از طلاق مرا بخشید و نه تو، بلکه شما سبب

مهاجرتم به این کشور و کار کردم به عنوان خدمتگزار در خانه‌های مردم شدید». این مسأله زمینه را برای شکل‌گیری طرح‌واره محرومیت هیجانی در ذهن وی مهیا کرده است. افراد درگیر این طرح‌واره بر این باورند که «از نظر هیجانی با محرومیت مواجه شده‌اند و به قدر کافی محبت، صمیمیت و توجه دریافت نکرده‌اند» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۵۲). همانگونه که شخصیت مذکور نیز در بخش‌های مختلف نامه‌اش به عدم دریافت محبت و توجه کافی اشاره می‌کند: «لماذا يا أمي، أقول، إن كانت الأم لا تُحِب ابنتها فَمَنْ سَيُحِبُّهَا فِي هذا العالم. لماذا تَغَيَّرَ هكذا بعد أن كبرت؟ ... لماذا كرهتني بعد طلاقتي و أردت نسياني و محوى من حياتك» (برکات، ۲۰۱۸: ۸۲). ترجمه: «چرا ای مادرم؟ می‌گویم، اگر مادر دخترش را دوست نداشته باشد، پس چه کسی در این دنیا او را دوست خواهد داشت؟ چرا پس از اینکه بزرگ شدی، این چنین تغییر کردی؟ ... چرا پس از طلاقم از من بدت آمد و خواستی که مرا فراموش کنی و از زندگی محو کنی؟». احساس طرد شدگی و محروم گردیدن از گرمای مهر مادری، به قدری در ساختارهای ذهنی این فرد اثر گذاشته و در آن نفوذ کرده که بستر مناسب جهت شکل‌گیری طرح‌واره ناسازگار محرومیت هیجانی را در ذهن وی، مهیا کرده است.

شخصیت مذکور برای رهایی از این محرومیت‌ها و جهت دریافت عشق و محبت مشروط مادر، به طرح‌واره ثانویه اطاعت روی آورده است. در این طرح‌واره، فرد «نسبت به واگذاری افراطی کنترل خود به دیگران احساس اجبار می‌کند. این کار معمولاً برای اجتناب از خشم صورت می‌گیرد» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۰). این شخصیت نیز پس از متارکه، جهت جلب رضایت مادر و در امان ماندن از خشم و ناراحتی وی، از نیازها و خواسته‌های خود چشم‌پوشی کرده و تمایلات او را در اولویت قرار داده و تلاش می‌کند تا به خواسته‌های وی جامه عمل بپوشاند، همان‌گونه که خود در بخشی از رمان به این مسأله اعتراف می‌کند: «كنتُ أَحْتَمِلُ كُلَّ المَرَارَاتِ مِنْ أَجْلِ أَنْ تُرَضِيَ عَلَيَّ وَ عَلَى ابْنَتِي. سَتَوْنَ مِرْحَاضاً أَنْظَفَهَا قَبْلَ العَاشِرَةِ صَبَاحاً» (برکات، ۲۰۱۸: ۷۷). «همه این تلخی‌ها را تحمل کردم تا از من و دخترم راضی باشد و

شخصت دستشویی را قبل از ده صبح تمیز می‌کردم». این اطاعت از اوامر مادر تا بدانجا پیش می‌رود که وی برای رفع مطالبات مالی مادر، بر کرامت و شرافت انسانی خود پا گذاشته و به روسپی‌گری روی می‌آورد: «بَكَيْتُ بِحُرْقَةٍ عَلَى حَيَاتِي وَ قَرَّرْتُ أَنْ أَشْتَغَلَ مُؤَمَّسًا ... بِمَا أَنَّ أُمِّي، أُمِّي الَّتِي هِيَ أُمِّي، بَدَأَتْ تَضْطَهِدُنِي» (همان: ۷۸). «با سوز و گداز فراوانی بر زندگیم اشک ریختم و تصمیم گرفتم که به عنوان فاحشه کار کنم ... به این دلیل که مادرم، مادرم که همان مادرم است، شروع به ظلم کردن به من کرد». در این بخش می‌بینیم که طرح‌واره اطاعت شخصیت مذکور، این باور را به وی القا کرده است که زندگی بر او تحمیل شده است و دیگران، زندگی وی را پیش می‌برند و خود او، هیچ کنترلی بر زندگی خویش ندارد. این باور با توصیفی که نظریه مطرح شده از طرح‌واره اطاعت ارائه داده است، همخوانی و همپوشانی کاملی دارد.

شخصیت مذکور در این بخش از زندگیش در مقابل طرح‌واره اطاعت خویش از سبک مقابله‌ای تسلیم بهره می‌جوید. توضیح اینکه یانگ در نظریه خویش به این مسأله اشاره می‌کند که اشخاص برای رویارویی با طرح‌واره‌ها به یکی از سه سبک: تسلیم، اجتناب یا جبران افراطی روی می‌آورند. وقتی افراد «تسلیم طرح‌واره می‌شوند، به درست بودن آن گردن می‌نهند و هیچ وقت سعی نمی‌کنند با طرح‌واره بجنگند یا از آن اجتناب کنند» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج: ۱: ۶۰)، همان‌گونه که این شخصیت نیز در تمامی مراحل به طرح‌واره مذکور تن می‌دهد و تلاش می‌کند تا مطیع همه اوامر مادرش گردد، اما آن‌گاه که متوجه می‌شود مادر، سرنوشتی مشابه وی را برای فرزندش رقم زده و او را به ازدواج اجباری مردی درآورده است، خشم درونیش طغیان می‌کند و این طغیان عاطفی کنترل نشده، به انتقام می‌انجامد: «هَلْ تَرَكْتَهَا تَمُوتُ وَحْدَهَا وَ لَمْ أَسْتَدِعْ حَتَّى طَبِيبٍ الْمُسْتَوْصَفِ الْمَجَانِّي؟ نَعَمْ، صَحِيحٌ». (برکات، ۲۰۱۸: ۱۸). ترجمه: «آیا من او را تنها رها کردم که بمیرد و حتی دکتر رایگان درمانگاه را فرا نخواندم، بله، درست است». در حقیقت، در این مرحله، شخصیت مذکور، برای گریز از احساس درماندگی و بیچارگی

خویش، به سبک مقابله‌ای جبران افراطی روی می‌آورد و به مقابله با طرح‌واره اطاعت خود می‌پردازد و نه تنها، دیگر از مادر اطاعت نمی‌کند، بلکه به انتقام روی آورده و در لحظه جان سپردن وی، او را به خود واگذاشته و از تلاش برای نجاتِ جانِش امتناع می‌ورزد.

۸- طرح‌واره بی‌اعتمادی-بدرفتاری و اطاعت در وجود شخصیت آزاردیده

احساس داشتن امنیت یکی از بنیادی‌ترین نیازهای نوع بشر است که برآورده نشدن آن، زمینه را برای شکل‌گیری طرح‌واره بی‌اعتمادی و بدرفتاری فراهم می‌کند. در محیط‌های اولیه آسیب‌رسان این نیاز اساسی برآورده نمی‌شود. از جمله این محیط‌ها، محیطی است که «یکی از والدین، بدرفتار و سوءاستفاده‌گر است و دیگری منفعل و درمانده» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸). شخصیت آزاردیده رمان، دوران کودکی خویش را در چنین بستری سپری کرده است. به نظر می‌رسد که پدر این شخصیت از سلامت روان برخوردار نبوده؛ چرا که «والدین سالم، خشم‌شان را به شیوه‌ای بیان می‌کنند که نیازهایشان - بدون تهدید یا تحقیر سایرین - انتقال داده شود و روابط آن‌ها، به خاطر تعارضات عادی و طبیعی آسیب نبیند» (آرنز و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۳)، اما پدر این شخصیت به بهانه تربیت وی، بارها او را مورد آزار و اذیت خویش قرار داده و در این بین، مادر نیز هیچ گونه حمایتی را از فرزند خویش به عمل نمی‌آورد: «حَتَّى الْآنَ يُؤْلِمُنِي جِسْمِي مِنْ ضَرْبِهِ لِأَنِّي صَغِيرًا وَ بَرِيئًا. لَمْ أَفْعَلْ يَوْمًا مَا كَانَ يَسْتَحِقُّ ذَلِكَ الضَّرْبَ. كَانَ يَضْرِبُنِي دَائِمًا أَمَامَ النَّاسِ. يَجْزِي خَارِجَ الْبَيْتِ لِيُرَى النَّاسُ أَنَّهُ يَضْرِبُنِي، وَ أَنَّهُ يُرِيَّ ابْنَهُ» (برکات، ۲۰۱۸: ۵۱). ترجمه: «تا همین الان بدنم از تنبیه بدنی او درد می‌کند؛ چرا که من کوچک و بی‌گناه بودم، هیچ وقت کاری انجام نداده بودم که مستحق آن کتک‌ها باشم. او همیشه مرا مقابل مردم کتک می‌زد. مرا به بیرون خانه می‌کشید تا به مردم نشان دهد که مرا کتک می‌زند و فرزندش را

تربیت می‌کند». در جایی دیگر نیز خطاب به مادر چنین می‌گوید: «لم تحمینی مرّة منه. لماذا؟ لأنه سيضربك معي، أعرف. و سيعضعف ذلك غضبه، أعرف. لكنّ أمّهات كثيرات كنّ يقفن أمام الأب، ينحنين فوق الولد للذود عنه» (همان: ٥١). ترجمه: «حتی یک بار از من در مقابل او دفاع نکردی. چرا؟ زیرا او تو را هم همراه من کتک خواهد زد، می‌دانم. و این خشمش را چندین برابر خواهد کرد، می‌دانم. ولی مادران بسیاری در مقابل پدر می‌ایستند، برای دفاع از فرزند بر روی فرزند خم می‌شوند». بدرفتاری پدر و عدم حضور چتر حمایتی مادر، طرح‌واره بی‌اعتمادی و بدرفتاری را در درون این شخصیت شکل داده است، طرح‌واره‌ای که این پندار را برای فرد ایجاد می‌کند که دیگران به وی ضربه می‌زنند، بدرفتارند و او را سرافکنده می‌کنند (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۸). امر دیگری که سبب می‌شود این طرح‌واره با شدت هر چه بیشتری در وجود این شخصیت فعال شود، این است که وی در دوران نوجوانی به زندان افتاده و در معرض وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته است: «لكنهم كسروني، كانوا يبولون علىّ و يتغوّطون أيضاً ... ذلك الخوف ... جعلني على حافة الجنون حين بدأوا باغتصابي» (برکات، ۲۰۱۸: ۵۵). ترجمه: «ولی آن‌ها مرا شکستند، بر من ادرار و مدفوع می‌کردند... آن‌گاه که شروع به تجاوز به من کردند، آن ترس مرا تا مرز جنون برد». این میزان از خشونت و بدرفتاری سبب شده که وی اعتماد خود را به همه افراد از دست بدهد و مانند دیگر افرادی که درگیر این طرح‌واره هستند، مایل به ایجاد روابط صمیمی نباشد و افکار و احساسات خصوصی خود را با دیگران در میان نگذارد یا این که زیاد به دیگران نزدیک نشود (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۴۷). همانگونه که در این بخش از رمان می‌بینیم که از پاسخگویی به سوالات پیرزنی که قصد کمک به وی را دارد، امتناع می‌ورزد؛ چرا که اعتماد خود به دیگران را از دست داده است: «سألتنا: أين تَمانان؟ ... و أنت؟ سألتي. و لما أدركتُ رأسي لا أريد الكلام، اعتذرتُ إليّ لتدخلها هكذا في شؤوني» (برکات، ۲۰۱۸: ۶۰). ترجمه: «و تو؟ از من پرسید. و هنگامی که سرم را (به نشانه

اینکه) نمی‌خواهم سخن بگویم تکان دادم، از اینکه این چنین در کارم دخالت کرده است، عذرخواهی کرد».

این شخصیت برای کاهش تأثیرات طرح‌واره غیرشرطی بی‌اعتمادی و بدرفتاری به طرح-واره شرطی اطاعت پناه می‌برد. در این بین تشویق مادر به اطاعت از پدر و درونی‌سازی رفتار وی نیز که هیچ گونه اعتراضی نسبت به رفتارهای بی‌رحمانه پدر ندارد، در شکل‌گیری این طرح‌واره نقش بسزایی ایفا می‌کند: «كَانَ عَلَيَّ أَنْ أَسْمَعَ كَلَامَكَ. كَانَ عَلَيَّ أَنْ أَحْنِي رَأْسِي وَأَكُونُ مُطِيعاً دَوْماً ... تَرَدَّدِينَ: مَعَهُ حَقٌّ. مَعَهُ حَقٌّ، يَرِيدُ أَنْ تَكُونَ رَجُلًا» (برکات، ۲۰۱۸: ۵۱). ترجمه: «من باید به سخن تو گوش فرا دهم. من باید سرم را خم کنم و پیوسته مطیع باشم ... تکرار می‌کنی: حق با اوست، حق با اوست، می‌خواهد که مرد شوی». در ادامه نیز این شخصیت برای رهایی از آزار و اذیت‌های شکنجه‌گران از همین طرح‌واره بهره می‌جوید و جهت کسب رضایت آن‌ها به جرم و جنایت‌های متعددی روی می‌آورد. «فرایند شکل‌گیری جرم در این سازه شناختی به این ترتیب است که مجرم با سپردن کنترل خود به دست دیگران و تسلیم شدن در برابر آن‌ها سعی می‌کنند از خشم، محرومیت و انتقام اجتناب کنند» (نوفرستی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). همانگونه که این شخصیت نیز برای رهایی از خشم شکنجه‌گران، مطیع اوامرشان می‌شود و از عقاید و خواسته‌های خویش می‌گذرد و به قتل و شکنجه انسان‌های بی‌گناه روی می‌آورد: «ذَلِكَ الْخَوْفُ الْقَدِيمُ اقْتَلَعَ مِنْ قَلْبِي كُلِّ الشَّقَّةِ. كَانَتْ الْقِسْوَةُ مُلَازِمَةً لِلْإِسْلَامَةِ، وَكَانَ مِنَ الْأَفْضَلِ أَلَّا تُفْتَشَ عَنِ الْحَقِيقَةِ بِالِاسْتِمَاعِ إِلَى الْمُعْتَقَلِينَ. فَالْمُعْتَقَلُ يَكْذِبُ دَوْماً لِلْخُلَاصِ بِجُلْدِهِ» (برکات، ۲۰۱۸: ۵۷). ترجمه: «آن ترس قدیمی، هر نوع دلسوزی را از قلبم ریشه‌کن کرد. همراه و قرین سلامتی، سنگدلی بود و بهتر بود که با گوش کردن به سخنان بازداشت‌شدگان به دنبال حقیقت نباشیم؛ چرا که بازداشت شده برای رهایی از تازیانه همیشه

دروغ می‌گوید». به نظر می‌رسد این حجم از خشونت و قساوت قلب شخصیت موردنظر، تنها از درونی‌سازی رفتارهای مطیعانه مادر نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه الگوبرداری از رفتارهای پرخاشگرانه پدر نیز بر اعمال این میزان از خشونت اثرگذار است. آنچه مؤید این سخن است، این بخش از سخنان شخصیت است که بیان می‌کند شکنجه انسان‌های بی‌گناه موجبات لذت و شادی وی را فراهم می‌آورد: «شیئاً فشیئاً، صرْتُ أَسْتَلْدُ بِقَوِّي. أَسْتَطَعُمُ لَذَّةَ تَحْوِيلِ الْعَجِيبِ، وَ كَيْفَ صرْتُ أَنَا مَنْ يُرْهَبُ الْخَلِيقَةَ، فَيَصْبُحُ النَّاسُ عِنْدَ قَدَمِي كَالْجُرْدَانِ الْمَصْعُوقَةِ» (برکات، ۲۰۱۸: ۵۵). ترجمه: «از آنچه از من توقع داشتند، فراتر رفتم. اینکه آن‌ها را قانع کنم که من خدمتگزارشان شده‌ام، آسان نبود... کم‌کم از قدرتم لذت می‌برم. لذت تغییر عجیب را می‌چشم، و اینکه چطور من کسی شدم که مردم را می‌ترسانم، پس مردم در مقابلم، همچون موش برق‌گرفته می‌شوند». تجربه آزار و اذیت‌های فراوان شخصیت مذکور در دوران کودکی سبب شده که رفتارهای پرخاشگرانه پدر را درونی‌سازی کرده و سطوح بالایی از خشونت و دیگرآزاری را از خود نشان دهد؛ همانگونه که شیدعنبرانی نیز بیان می‌کند که «ارتباط معناداری بین بدرفتاری کودکی و خشونت بزرگسالی به اثبات رسیده است، مردان یا زنانی که سابقه بدرفتاری کودکی داشته‌اند، نسبت به بزرگسالانی که سابقه سوءاستفاده و غفلت نداشتند، به احتمال بیشتری دست به خشونت می‌زنند» (۱۳۹۸: ۲۹۲). علاوه بر این، رفتارهای ستیزه‌جویانه شخصیت مذکور، از سبک جبران افراطی وی نیز نشأت می‌گیرد. سبکی که در آن فرد «از طریق فکر، احساس، رفتار و روابط بین‌فردی به گونه‌ای با طرح‌واره می‌جنگد که انگار طرح-واره متضادی دارد» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۶۱). این شخصیت نیز که در گذشته، مورد تعرض و بدرفتاری‌های فراوانی قرار گرفته است، با رفتارهای خشونت‌آمیز افراطی خویش به مقابله با طرح‌واره بدرفتاری شکل گرفته در ذهنش می‌پردازد.

۹- طرح‌واره وابستگی / بی‌کفایتی و ایثار در وجود شخصیت وابسته

پیش‌تر بیان شد که نگارنده این رمان، درباره گذشته شخصیت وابسته رمان، اطلاعات چندانی را عرضه نمی‌کند، اما رفتارهای کنونی وی، این فرضیه را تقویت می‌کند که در کودکی، مراقبت‌های بسیاری را از جانب والدین خویش دریافت کرده است و این مراقبت‌ها، طرح‌واره وابستگی / بی‌کفایتی را در درون وی به ودیعه نهاده است. در این طرح‌واره، افراد «احساس می‌کنند بدون کمک جدی دیگران نمی‌توانند از عهده مسئولیت‌های روزمره‌شان برآیند» (همان: ۴۲). همانگونه که شخصیت مذکور نیز چنین می‌پندارد که برای حل مشکلات خویش، پیوسته به یاری پدر نیاز دارد، گو اینکه پدر در همه مراحل زندگی، مشکلات و موانع را از سر راه او برداشته و این حمایت افراطی، توانایی حل مسأله را از وی سلب کرده است؛ بنابراین به هنگام ناپدید شدن معشوق نیز به جای اینکه خود به دنبال راه‌حل باشد، تمنای حضور پدر را در سر می‌پروراند: «لو لم یمت أبی لکنْتُ ذهبْتُ إلیه. فأبی هو الرجلُ الوحیدُ الَّذی کَانَ فی إمکانی أَنْ أسأله: أینَ اختفی ذلک الرجلُ؟ کیفَ ترکَنی مِنْ دُونِ کلمةٍ؟ ما الَّذی کان یریده مِنّی؟ ... أبی، ساعِدنی» (برکات، ۲۰۱۸: ۹۹-۱۰۰). ترجمه: «اگر پدرم نمرده بود، پیشش می‌رفتم. پدرم تنها مردی است که می‌توانم از او سوال کنم که آن مرد کجا پنهان شده است؟ چگونه بدون یک کلمه مرا رها کرده است؟ از من چه می‌خواست ... پدرم، به من کمک کن». این میزان از وابسته بودن به پدر برای حل مشکلات شخصی، از حضور طرح‌واره وابستگی در ذهن این شخصیت پرده برمی‌دارد. امر دیگری که وجود این طرح‌واره را در درون این شخصیت به اثبات می‌رساند، باقی ماندن در رابطه‌ای معیوب و آسیب‌رسان است. این شخصیت، با وجود همه تحقیرها و بدرفتاری‌هایی که از شریک عاطفی-جنسیتی می‌بیند، باز هم حاضر به قطع رابطه‌اش با وی نیست؛ چرا که از سویی افرادی که درگیر این طرح‌واره هستند از «این‌که به تنهایی تغییر کنند، می‌ترسند و به شدت از تغییر، نفرت دارند» (یانگ و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۶۳). از این رو، شخصیت مذکور از ایجاد تغییر در شرایط موجود امتناع می‌ورزد، از سوی دیگر، افرادی که از این

طرح‌واره رنج می‌برند، برای مراقبت از خویش به دیگران وابسته‌اند و نمی‌توانند به تنهایی زندگی کنند. شخصیت مذکور نیز که به تنهایی قادر به گذران زندگی نیست، تن به هر ذلتی می‌دهد تا شریک جنسی-عاطفیش را از دست ندهد: «أفكرُ كيفَ كانَ يُدَجِّنِي كما تُدَجِّنُ الدِّبَّةُ أو حيوانات السيرك، و أقبلُ. أقبلُ حتَّى من دون حَبَّة السكر. ثُمَّ يُطَلِّقَنِي فِي سباقات الحواجز. كلِّما ففزت فوق الحاجز أضاف العشرات» (بركات، ۲۰۱۸: ۱۰۱). ترجمه: «می‌اندیشم که چگونه مرا اهلی کرد، همانگونه که خرس یا حیوانات سیرک اهلی می‌شوند و من پذیرفتم. حتی بدون {گرفتن} قند پذیرفتم. سپس مرا در مسابقات موانع رها می‌کند. هرگاه از مانعی پریدم، ده‌ها مانع می‌افزود». شریک جنسی-عاطفی این شخصیت، فردی روان‌پریش با عقده‌های روانی فراوان است که رفتارهای بی‌ثبات و غیرمنطقی وی، دغدغه از دست دادنش را برای شخصیت وابسته رمان پررنگ‌تر کرده است. راهکاری که این شخصیت برای برون‌رفت از شرایط حاضر، از آن بهره می‌جوید، پناه بردن به طرح‌واره ایتار است. «این طرح‌واره، با نادیده‌انگاری نیازهای هیجانی فرد و تمرکز بر کسب رضایت دیگران، فرد را دچار مشکل می‌کند. به ویژه این که یکی از تبعات مهم طرح‌واره ایتار این است که فرد سعی می‌کند تا به هر صورت و شکل رابطه را تداوم دهد» (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۴). همانگونه که این شخصیت نیز برای جلب رضایت طرف مقابل و حفظ این رابطه یک‌طرفه، از همه نیازها و خواسته‌های خود می‌گذرد: «ارتضیْتُ بِمَهَانَاتٍ أَكْثَرَ إِيلَامًا. كُنْتُ أُرِيدُ طَمَآنَةً. صرْتُ مِنْ أَجْلِهِ امْرَأَةً أُخْرَى» (بركات، ۲۰۱۸: ۱۰۱). ترجمه: «به خواری‌های دردناک‌تری تن در دادم. می‌خواستم به او اطمینان بدهم. به خاطرش زن دیگری شدم». از گفته‌های این شخصیت چنین برمی‌آید که وی درگیر طرح‌واره ایتار است و وجود این طرح‌واره و چشم‌پوشی از حق و حقوق خویش، طرف مقابل را هر چه بیشتر گستاخ کرده است.

اگرچه این طرح‌واره به طور موقت، برخی از دغدغه‌های این شخصیت را رفع کرده است، اما خود سبب ایجاد مشکلات دیگری برای وی گشته است؛ چرا که افرادی که طرح‌واره ایتار

دارند «معتقدند دیگران اهمیتی به نیازهای آنان نمی‌دهند. آن‌ها از ارضا نشدن نیازها و هیجان‌های خود رنج می‌برند، به همین دلیل اغلب آزرده، ناراضی و عصبانی هستند» (قهاری، ۱۳۹۶: ۳۵). این شخصیت نیز که از بی‌توجهی به نیازهای خود خشمگین و ناراحت است، در نهایت از تسلیم شدن در برابر طرح‌وارهٔ ایثار دست برمی‌دارد و فکر انتقام را در سر می‌پروراند و این چنین به سبک جبران افراطی روی می‌آورد: «صَارَ الْإِنْتِقَامُ مِنْهُ هَدَفًا لَأَعُودَ إِلَى الْحَيَاةِ الَّتِي أَوْقَفَنِي عَنْهَا ... فَأَنَا أَشْعُرُ بِأَنَّهُ أَفْرَغَنِي مِنْ عُمْصَارَةِ رُوحِي، وَ أَيْ لَا يُمْكُنُ أَنْ أَعُودَ جَمِيلَةً ثَانِيَةً، أَوْ شَهِيَّةً لِأَحَدٍ» (برکات، ۲۰۱۸: ۹۸). ترجمه: «انتقام از او هدفی شد تا به زندگی‌ای برگردم که مرا از آن بازداشت. من احساس می‌کنم او مرا از جام هستی‌ام تهی ساخت و من دیگر نمی‌توانم برای کسی زیبا یا شهوت‌انگیز باشم». در این بخش، شخصیت مذکور با حقیقت تلخ زندگی خود مواجه شده و برای تسکین دردها و آلام خویش به سبک جبران افراطی روی آورده و به مقابله با طرح‌وارهٔ ایثار خویش می‌پردازد.

نتیجه

واکاوی افکار و کردار سه شخصیت رمان "برید اللیل" از منظر روانشناسی و با تکیه بر نظریه جفری یانگ، تصویرگر دستاوردهای زیر است:

۱. بررسی طرح‌واره‌های غیرشرطی این رمان نشان داد که در وجود سه شخصیت کودک-همسر، آزاردیده و وابسته رمان، به ترتیب سه طرح‌واره محرومیت هیجانی، بی‌اعتمادی/بدرفتاری و وابستگی/بی‌کفایتی بیشترین نمود را داشته است.

۲. نقد و واکاوی نمونه‌های یاد شده در رمان مذکور، این مسأله را آشکار گردانیده است که خاستگاه ظهور طرح‌واره غیرشرطی محرومیت هیجانی در شخصیت کودک-همسر رمان، برآورده نشدن نیاز اساسی دلبستگی ایمن و عدم دریافت پشتیبانی مادر است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که تجربه آسیب‌های فراوان شخصیت آزاردیده رمان، زمینه را برای شکل‌گیری طرح‌واره بی‌اعتمادی/بدرفتاری در وجود وی فراهم گردانیده است. همین‌طور در مورد شخصیت وابسته رمان، پژوهش‌ها حاکی از آن است که توجه و رسیدگی بیش از حد والدین به این شخصیت، طرح‌واره وابستگی/بی‌کفایتی را در وجود وی نهادینه ساخته است. در نهایت، در مجموع این عوامل، ردپای حضور الگوهای ناکارآمد را در کودکی این شخصیت‌ها می‌توان دید.

۳. تأمل در کردار شخصیت کودک-همسر رمان نیز بیانگر این امر است که وی راه‌گذار از طرح‌واره غیرشرطی محرومیت هیجانی را در کاربست طرح‌واره شرطی اطاعت یافته است. این شخصیت اگرچه به طور موقت تسلیم این طرح‌واره شده است، اما اتفاقات ناگوار زندگی در نهایت، وی را وادار به مقابله با این طرح‌واره کرده است.

۴. دقت نظر در طرح‌واره بی‌اعتمادی و بدرفتاری شخصیت آزاردیده رمان نیز، این نکته را آشکار ساخته است که شخصیت مذکور، جهت رهایی از این طرح‌واره به طرح‌واره اطاعت روی آورده است. بررسی نمونه‌های یاد شده به این نتیجه انجامیده که سه عامل در روی آوردن این شخصیت به طرح‌واره مذکور اثرگذار بوده است، نخست درونی‌سازی رفتار مطیعانه مادر، دو دیگر الگوبرداری از رفتار پرخاشگرانه پدر و در فرجام به‌کارگیری سبک جبران افراطی.

۵. کاوش در رفتار شخصیت وابسته رمان نیز نشان می‌دهد که این شخصیت، جهت به فراموشی سپردن طرح‌واره وابستگی خویش به طرح‌واره شرطی ایثار روی آورده است. طرح‌واره مذکور، اگرچه به طور موقت، ارتباط این فرد را با واقعیت تلخ زندگیش قطع کرده است، اما در نهایت، او در نقطه‌ای از زندگی خویش با واقعیت طرح‌واره غیرشرطی خویش روبرو شده و در این مرحله از جبران افراطی برای مقابله و رویارویی با این طرح‌واره استفاده کرده است.

در پایان باید گفت هدی برکات در پرداخت شخصیت‌های داستانش و نیز در چینش رفتارها و بازخوردهای آنان، دقت نظر فراوانی را به خرج داده است و در این راه، از سازه‌ها و تکنیک‌های دانش روانشناسی، به هدف باورپذیری رفتارهای آنان و منطقی جلوه دادن اعمالشان بهره فراوانی گرفته است؛ تا این چنین بتواند مخاطب را با روایت‌های مختلف زندگی آنان همراه گرداند.

منابع و مأخذ

الف. کتابها

عربی

- بركات، هدى (٢٠١٨م)، *بريد الليل*، بيروت: دار الآداب للنشر و التوزيع.
- بوعزة، محمد (٢٠١٠م)، *تحليل النص السردى؛ تقنيات و مفاهيم*، بيروت: الدار العربية للعلوم ناشرون
- زين، هدى (٢٠٠٧م)، *الأدب النسائي المعاصر في سوريا و لبنان*، چاپ اول، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- عباس، فيصل (١٩٩٦م)، *التحليل النفسي و الاتجاهات الفرويدية*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر العربى.

فارسی

- آرنتز، آرنورد؛ جيكوب، گيتا (١٣٩٨)، *تكنیک‌های طرحواره‌درمانی، الگوی مبتنی بر ذهنیت*، مترجم: حامد برآبادی، تهران: اسبار.
- قهارى، شهربانو (١٣٩٦)، *تغییر طرحواره‌ها*، تهران: انتشارات رشد.
- یانگ، جفرى؛ کلسکو، ژانت (١٣٩٠)، *زندگی خود را دوباره بیافرینید*، مترجم: حسن حمیدپور، *الناز پیرمردی، ناهید گلی‌زاده*. چاپ چهارم، تهران: کتاب ارجمند.
- یانگ، جفرى؛ کلسکو، ژانت؛ ویشار، ماری جوری (١٣٩١)، *طرحواره درمانی؛ راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی*، ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، تهران: انتشارات ارجمند.

ب. مجلات

- خجوى، زينب، ایزدى‌خواه، زهرا (١٣٩٧)، «نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی ناایمن - دوسوگرا در اثر طرد ادراک شده از سوى مادر بر طرح‌واره‌های رهاشدگی و محرومیت هیجانی در زنان»، *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، سال هشتم، شماره ١، پیاپی (١٤)، بهار و تابستان، صص ٨٨-٤٥.
- شیدعنبرانی، بهناز؛ فرهادیان، فاطمه؛ گل، علیرضا؛ طبیبی، زهرا؛ شکوری مغانی، سعید (١٣٩٨)، «مدل علی نقش میانجی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در رابطه میان بدرفتاری عاطفی دوران کودکی با پرخاشگری بزرگسالی»، *مجله علمی پژوهشی در روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی*، سال پنجم، شماره ١٥، صص ٣٠١-٢٩١.
- فرازمند، شیرین؛ محمدخانی، پروانه؛ عباس پور، شهباز؛ دولتشاهی، بهروز (١٣٩٦)، «نقش منابع بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی در پیش‌بینی طرحواره‌های ناسازگار شرطی و غیرشرطی در بزرگسالی»، *اندیشه و رفتار*، دوره دوازدهم، شماره ٤٤، تابستان، صفحه ٤٦-٣٧.

نوفرستی، اعظم؛ اناری، آسیه (۱۳۹۲)، «طرح‌واره‌های ناسازگار نخستین در مجرمان جنسی و غیرجنسی» مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال نوزدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۴۸-۱۳۹.

یوسفی، رحیم؛ ادهمیان، الهام؛ عبدالمحمدی، کریم (۱۳۹۵)، «نقش طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، صفات شخصیت و سبک‌های دل‌بستگی در پیش‌بینی علائم نشانگان ضربه عشق دانشجویان دختر»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال ۱۴، شماره ۳، پاییز، صص ۱۹۰-۱۷۱.

Reference

A) Book:

Arabic

Abbas, Feysal, (1996), Psychological Criticism and Freudian Tendencies, Beirut: Dar El-Fikr El-Arabi.

Barakat, Hoda, (2018), Night Post, Beirut: Dar Al-Adab for publishing and distribution.

Buaeeza, Mohammad, (2010), Narrative Text Analysis, Techniques & concepts, Beirut: Arab House of Sciences Publishers.

Zain, Hoda, (2007), Contemporary Women's literature in Syria and Lebanon, first edition, Cairo: General Egyptian Book Organization.

Persian

Arntz, Arnoud & Jacob, Gitta, (2019), Schema Therapy in Practice: An Introductory Guide to the Schema Mode Approach, translated by Hamed Barabadi, Tehran: Asbar.

Ghahari, Shahrbano, (2017), Change of Schema, Tehran: Roshd Publisher.

Young, Jeffrey E & Klosko, Janet S, (2011), Reinventing Your Life, translated by Hasan Hamidpour; Elnaz Pirmoradi; Nahid, Golizade; fourth edition, Tehran: arjmand Publisher.

Young, Jeffrey E & Klosko, Janet S & Weishoer, Marjori E, (2012), Schema Therapy: A Peractitioner's Guide, translated by Hassan Hamidpour, Zahra Andouz, Tehran: arjmand Publisher.

Articles:

Farazmand, Shirin & Mohamad Khani, Parvaneh & Abbas Pour, shahbaz & Dolatshahee, Behrouz, (2017), The role of sources of childhood emotional maltreatment in predicting conditional and unconditional maladaptive schemas in adulthood, Volume 12, Issue 44, pp. 37-46.

Khajavi, Zeinab & Izadikhah, Zahra, (2018), The mediating role of insecure-ambivalent attachment style in the effect of perceived maternal rejection on abandonment and emotional deprivation schema in women, Researches of Cognitive and Behavioral Sciences, Volume 8, Issue 1, Series 14, pp. 45-58.

Noferesty, Azam & Anary, Asieh (2013), Early Maladaptive Schemas in Sex and Non-Sex Offenders, Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology, Volume 19, Issue 2, Summer, pp.139-148.

Sheidanbrani, Behnaz & Farhadian, Fateme & Gul, Alireza & Tabibi, Zahra & Shakuri Mughani, Saeed (2019), Causal model, the mediating role of early maladaptive schemas in the relationship between childhood emotional abuse and adult aggression, Scientific journal of research in psychology, educational sciences and social sciences, Volume 5, Issue 15, pp. 115-125.

Yosefi, Rahim & Adhamian, Elham & Abdolmohammadi, Karim, (2016), The Role of Early Maladaptive Schemas, Personality Traits and Attachment Styles in Prediction symptoms of Female Students Love Trauma Syndrome, women s studies (Sociological & Psychological), Volume 14, Issue 3, pp. 171-190.

دراسة المخططات العلاجية المبكرة في رواية "بريد اللیل" لبركات بناءً على نظرية يونغ

نوع المقالة: اصليّة

طاهره جهانتاب^۱، احمدرضا حیدریان شهری^{۲*}، بهار صديقي^۳، سيد حسين سيدي^۴

۱. طالبة الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسی مشهد، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، ایران، مشهد.

۲. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسی مشهد، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، ایران، مشهد.

۳. أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسی مشهد، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، ایران، مشهد.

۴. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فردوسی مشهد، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، ایران، مشهد.

الملخص

إنّ رواية "بريد اللیل" الحائزة على الجائزة العالمية للرواية العربية، المعروفة باسم «جائزة بوكر العربية» هي قصة اضطراب وصراعات لشخصيات عصابية أصيبت بأنواع الذهان المختلفة في خضم الحرب الأهلية اللبنانية والتهجير القسري. استطاعت الكاتبة هدی بركات في روايتها هذه أن تصور ردود أفعال أفراد مجتمعها جيداً وبدقة كبيرة، وطريقتها هذه في معالجة الشخصيات تبين ضرورة إجراء بحث مبني على الاتجاه النفسي. وفي بحثنا هذا الذي أنجز عن طريق تحليل المضمون وحاولنا أن نكشف الستار عن أسباب تكوين المخططات العلاجية المبكرة سيئة التأقلم في وجود شخصيات هذه الرواية الثلاث وندرس استراتيجياتهم لخروج من هذه المخططات باتجاه كهذا وبالنظر إلى علاج تخطيطي جيفري يونغ. تشير نتائج البحث إلى أنّ سبب تكون المخططات العلاجية المبكرة في هؤلاء الشخصيات هو فقدان نماذج كفوء في حياة هؤلاء الشخصيات. عجز هؤلاء الشخصيات أمام مخططات غيرشرطية الحرمان الهيجاني، سوء التصرف والإتكالية تؤدي إلى لجوءهم إلى مخططات شرطية الطاعة و التضحية. أخيراً أقبل كل هؤلاء الشخصيات على نمط التعويض الزائد لمواجهة مخططاتهم.

الكلمات الرئيسية: بركات، بريد اللیل، يونغ، المخططات الشرطية، المخططات غيرالشرطية.

Analysis of Early maladaptive schema in Barid al-layl novel of Hoda Barakat according to Young theory

Article Type: Research

Tahere Jahantab¹, Ahmadreza heidaryan shahri^{2*}, Bahar seddighi³,
Hosein Seyedi⁴

1. Ph.D student of Arabic language & literature Department, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Literature and Humanities, Iran, Mashhad.

2. Associate Professor of Arabic language & Literature Department, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Literature and Humanities, Iran, Mashhad.

3. Assistant Professor of Arabic language & Literature Department, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Literature and Humanities, Iran, Mashhad.

4. Professor of Arabic language & Literature Department, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Literature and Humanities, Iran, Mashhad.

Abstract

Barid al-layl the novel of selected of International Prize for Arabic Fiction, narrative of discomposure and conflicts of neurotic characters during civil war of Lebanon and forced immigrations get many psychosis. Hoda Barakat could show well inter action and intra action and psychological feedback of people of her society in this novel. This manner of creation of characters explain the necessity of doing an analysis with psychological approach. This research did by analyzing content method, we want to use this method and by looking into theory of Schema Therapy of Jeffrey Young disclose causes of creation Early maladaptive schemas into three characters of this novel and we examine their exit strategies from these schemas. The research results indicate that the lack of efficient patterns in the lives of these characters has led to the formation of early maladaptive schemas in them. The despair and helplessness of these characters against unconditional schemas of Subjugation and abuse and dependence leads them to resort to conditional schemas of subjugation and self-sacrifice. Finally all these characters to face these schemas have turned to Extreme Schema Compensation.

Keywords: Barakat, Barid al-layl, Young, Conditional schemas, Unconditional schemas.

*Corresponding Author

heidaryan@um.ac.ir